

دکتر حسن سادات ناصری

ارتباط افکار خواجه مولانا

الف

یاد کرد و تأثیر مولانا خداوندگار جلال الدین

محمد بلخی رومی در آثار سده های هفتم و هشتم

و سر آغاز سده نهم هجری

مولانا خداوندگار جلال الدین محمد بلخی، بزرگتر از آنست که کسی در شخصیت و شهرت و اهمیت او مقالتی پردازد؛ یا کتابی سازد. - خورشید درخشان معرفتی که در سده هفتم هجری در آسمان ادب و عرفان جهان روشنی بخش دیده دل و جان همه آزاد مردان گشت، از همان بامدادان پگاه طلوع بر همه صاحب نظران روشن ساخت که از سر زمین باستانی بلخ بلند آفتابی بر آمده است و زودا که بانوار جهانگیرش عالمی را علی الدوام مسحور و خیره بر توفاشانی خود خواهد نمود. همین آفتاب جهان تاب بود که در بامداد درخشش خود فریاد شوق از جان شیخ بزرگوار فرید الدین عطار بر آورد که: «این فرزند زود باشد که آتش در سوختگان عالم زند، از آن روز گاران تا بدین روزگار، خورشید آسمانی هزاران بار طلوع و غروب کرده ولی شمس جلال و جمال حقیقت این بلند آفتاب روحانی بی زوال همواره درخشان بوده است و هیچگاه روی شرق در حجاب خفانکشیده و هرگز در مغرب اختفا چهره ملکوتی معنویت پر خیر و برکت خویش نهفته است.

مولانا در همان سده هفتم از نامورترین مردان بزرگ بود ، بامردمان نیک میجوئید و چنانکه نوشته اند اغلب مشاهیر زمان خود را بدید و با آنها صحبت داشت . پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر و رجال آن عصر بارادتش افتخارها داشتند و جمله بزرگان عظمتش را مسلم میسرند .

اینک ، برای اینکه بمعاینه آوریم تا حال و کار این بزرگ مرد در سده های هفتم و هشتم و سر آغاز سده نهم هجری ، یعنی قرن خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی و قرن قبل از خواجه و اندکی پس از زمان او ، چگونه در بلاد اسلامی مشرق ، بویژه در ایران ، مشهور بوده است و ذکر جمیلش زیانزد همگان و آثار شریفش مورد استشهاد ارباب تألیف و تصنیف و ایات و اشعار گهر بارش در خور تمضین و اقتباس بزرگان سخن واقع میشده و از این رهگذر سخن سرای بزرگ فارس خواجه شیراز نیز با معنویت مولانا و آثار و افکار آسمانی او بناگزیر آشنایی داشته و از آنهمه معانی بلند بهره ور آمده است ؛ بترتیب در آثار تاریخی و ادبی و مذهبی و عرفانی و دیوان شعرای بزرگ این دوسه قرن بقدر مقدور دست بتحقیقی دامنه دار زدیم و بسیاری از کتب و نوادر آثار را دقیقاً بمطالعه در آوردیم و وقت بسیار بر سر این کار سوختیم ؛ شگفتا که در میان کتب تاریخ و سیر که در ایران بتألیف در آمده است ، تنها در تاریخ گزیده

۱- تاریخ گزیده

تألیف حمدالله مستوفی قزوینی ، مؤلف بسال ۷۳۰ ه . ق ، چنانکه از دیگر شاعران و بزرگان ادب

و عرفان ، شرح حال بسیار مختصری از مولانا باذیافتیم . حمدالله مستوفی در این کتاب نوشته است : و شیخ جلال الدین بهاء ولد (در نسخه عکسی طبع مرحوم برون شیخ جلال الدین بهاء الدوله است ، باضافه ابنی ، و ظاهراً غلط نسخه نویسان است .) از بلخ بود و در قنبر مغول بر و م شد و بمولانا ی روم معروف شد ، و فاش در سنه سبع و ستمائه (نسخه برون : سنه ستمائه ؛ درست ۶۷۲ ه . ق) در قونیه مدفونست . اشعار خوب دارد :

روح توئی ، نوح توئی ؛ فاتح و مفتوح توئی مرغ که طور توئی بستۀ منقار مرا
دانه توئی ، دام توئی ، باده توئی ، جام توئی پخته توئی ، خام توئی ، خام بمگذار مرا .

تاریخ گزیده چاپ عکسی ص ۷۹۱ . هم رک : طبع دکتر نوایی ص ۶۷۲
همچنین در احوال شیخ نجم الدین کبری پیشوای بزرگ صوفیان متوفی بسال

۶۱۸ ه . ق ، مینویسد : و شیخ نجم الدین کبری ، او را ولی تراثر گفته اند ، در مدت عمر
دوازده کس را بریدی قبول کرده ، اما همه مشایخ کبار اند ، چون شیخ مجدد

الدین بغدادی و شیخ سعدالدین حموی و شیخ رضی الدین علی لالاو شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ نجم الدین دایه و شیخ جمال الدین گیلی و مولانا جلال الدین بهاء ولد و امثال ایشان.. الخ. (تاریخ گزیده چاپ عکسی ص ۷۸۹). و در این طبع بجای سلطان العلماء بهاء ولد پدربزرگوار مولانا جلال الدین محمد، اشتباه را مولانا بهاء الدوله نوشته آمده است. مزید فایده را رک: تاریخ گزیده طبع دکتر نوایی ص ۶۶۹

ولی ازا این مورد که بگذریم، جز در آثار کهن مناقب نویسان سلسله جلیله مولویه، چون مناقب المارقین احمد افلاکی و ولد نامه و رساله فریدون بن سپهسالار، در کتب تاریخ و سیر و مکاتیب و دواوین و مجموعه ها و دیگر آثار آن روز گاران به تصریح و تمریض جلالت قدر و شهرت عظیم مولانا جلال الدین و افکار آسمانی او بخوبی آشکار و هویدا است.

۲- مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار

در کتاب مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار،

مؤلف بسال ۷۲۳ هـ.ق، تألیف محمود بن محمد، المشتهر بالکرم آقسرائی، بسمی و تصحیح و حواشی عثمان توران طبع چاپخانه انجمن تاریخ ترک آنقره ۱۹۴۳ م. که اصل ثالث آن در فی ذکر طبقات السلجوقیة عن ابتداء عهدهم الی زمان السلطان غیاث الدین کیخسرو بن سلطان علاء الدین کیقباد و ذکر انتقالهم و اعدادهم انارالله براهینهم (ص ۶۷-۸۴) است، در قسمت الاصل الرابع «فی ذکر الخواقین و السلاطین و امراء المملکة ما شاهده المؤلف فی مدة الملازمة فی الدواوین (ص ۸۴-۲۸۸) در ذیل عنوان وفات اکابر، بعد از ذکر داستان مرگ معین الدین پروانه در سال ۶۷۶ و مجدالدین اتابک و تاج الدین المعزز نویسد: «فی الجملة و التفصیل چون مصالح و قواعد روم بتبیین و تبدیل خواست پیوستن، اول قضاء آسمانی برکات علماء و مشایخ که قدم علم و عبادت در دین راسخ داشتند، بسبب وفات ایشان مرتفع گردانید و رقم: «البرکة علی الاکابر کم، از صحیفه اسلام محو کرد، بعد از آن بنوایب و نوازل پرداخت و از ابتداء سنه اثنتین و سبعین و ستمایه اول حوادث اجل روی بدان بزرگان دین و ارباب صدق و یقین آورد و چون جمله جلس و انیس پروانه بودند، پیش از واقعه او جمله یکان یکان در گذشتند، چنانکه چون نازله خروج لشکر شام شد، از صبح صفاة ایشان اثری نمانده بود.

مولانا جلال الدین محمد البلیخی که قطب زمان و یگانگ جهان بود (۱۹؟)، (۱) و نیز سلطان المارفین مولانا جلال الدین محمد بن محمد البلیخی قدس الله سره العزیز، از دارفنا بمالم بقا پیوست، بارزوی تمام چنانکه التماس کرده است بدعاء مجیب که: یاری وصلحی بکن میان من و مجوای و دود، بجوار رحمت ایزدی پیوست. و شیخ الاسلام (مقصود صدرالدین قونوی است) نمازش را گزارده در حال مرضی واقع شده در زیر بفل شیخ در آمده بزایوه بردند، بعد از هشت ماه شیخ نیز تنمده الله بنفرانه درگذشت. مسامرة الاخبار ص ۱۱۹، رساله در احوال و آثار مولانا نگارش استاد علامه اجل جناب آقای بدیع الزمان فروزانفر ج ۲ ص ۲۱۲ هم در این کتاب آمده است:

... و اصحاب طریقت زمره اهل صفا و مشایخ سجاده ملاحل دلان بودند مثل شیخ سعید (درست سعدالدین) فرغانی و عراقی و حمید و دیگر شیوخ که در پرتو صفاء باطن ایشان آفتاب لمعه‌یی بودی و از اطراف جهان با آوازه شیخ الاسلام صدرالدین مجتمع شده بودند که این طائفة ذراق که در این زمان دم تصوف میزنند، در مقابله آن اکابر طریقت چون صخره صما بودی در موازنه لعل بدخشان، اگر ذکر اهل تدریس و فضائل ایشان کرده آید بتطویل انجامد، علی الخصوص عاشق ربانی و جذبه سبجانی قطب الزمان مولانا جلال الدین محمد البلیخی را که در آن زمان [بی] قرین بود. چه شرح رود؛ آوازه و بدیده صیت سخنان او باقطار عالم شایع بوده! رضوان الله علیهم اجمعین. مسامرة الاخبار ص ۹۱.

بنابر تحقیقات استادنا الملامه الاجل، جناب آقای بدیع الزمان فروزانفر، کتاب مسامرة الاخبار از قدیمترین مأخذ تاریخی است که اطلاعاتی از زندگی و مقام عرفانی مولانا بدست میدهد. - رک: رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا ج ۲ ص ۲۱۲

ابو محمد محیی الدین، عبدالقادر
ابن ابی الوفاء محمد بن محمد بن

۳ - الكواكب المضيئة

نصرالله بن سالم قرشی مصری حنفی (۶۹۶-۵۷۷۵ ق) از مشاهیر فقهای حنفیه سده هشتم هجری که در تحصیل فقه اهتمام تمام داشته و از متبحران آن دانش بوده و

(۱) در عبارات سقط و حذف و تسامحی آشکارسات، ظاهراً مراد مؤلف مولانا سلطان العلماء بهاء الدین محمد بلیخی پدر مولانا جلال الدین محمد بوده است.

بنای تدریس و فتوی گذاشته و از مشایخ وقت استماع حدیث نموده و اجازه داشته و خطی بسیار خوش مینوشته و صاحب تألیفات بسیار است، در اوائل عمر خود با سلطان ولد فرزند مولانا معاصر بوده؛ در کتاب الکواکب المضية متعرض احوال مولانا شده است. از جمله حکایت آشتگی او را چنین روایت میکند:

«سبب تجرد و انقطاع مولانا چنانست که: روزی وی در خانه نشسته بود و کتابی چند گرد خود نهاده و طالب علمان بروی گرد آمده بودند. شمس الدین تبریزی در آمد و سلام گفت و بنشست و اشارت بکتاب کرد و پرسید این چیست؟ مولانا گفت: تو این ندانی، هنوز مولانا این سخن بانجام نرسانیده بود که آتش در کتب و کتب خانه افتاد. مولانا پرسید که این چه باشد؟ شمس الدین گفت: تونیز این ندانی، برخاست و بر رفت. مولانا مجرد وار بر آمد و بقرک مدرسه و کسان و فرزندان گفت و در شهر بگشت و اشعار بسیار بنظم آورد و بشمس تبریزی نرسید و شمس ناپیداشد.»

الکواکب المضية طبع حیدرآباد ج ۲ ص ۱۲۴ و ۱۲۵، رساله در تحقیق احوال

و آثار مولانا ج ۲ ص ۵۷

۴ - رحله ابن بطوطه

ابو عبدالله شمس الدین محمد بن عبدالله یا محمد بن محمد بن

عبدالله بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن یوسف طنجه، مشهور به ابن بطوطه از مشاهیر سیاحان عرب سده هشتم هجری است. وی در کم و کیف سیاحت بردیگر سیاحان قدیم پیشی گرفت و کسی از قدمای رحله نویسان با اندازه وی سیر و سیاحت نکرده است. تولدش در سال ۷۰۲ یا ۷۰۳ ه. ق در شهر طنجه از بلاد مراکش بود و بعد از تحصیلات متداوله در بیست و دو یا بیست و سه سالگی بنای سیاحت گذاشت و بسال ۷۲۵ از موطن خود طنجه بدر آمد و بیلابد مشرق روی نهاد و در مدت بیست و پنج سال در مصر و شامات و آسیای صغیر و فرانسه و عراق و جزیره العرب و هند اندلس و یمن و ایران و بلاد چین و سودان و تاتارستان و ترکستان و سرانندیب و اواسط افریقیه و جزایر بحر محیط و اکثر بلاد مشرق زمین سیاحتها کرده با گروه بسیاری از ملوک و مشایخ و طبقات مختلف ملاقات و مصاحبت نموده و مدتی در هند بقضاوت پرداخته و عاقبت بیلابد مغرب باز گشته است. و در وطن خود مراکش با سلطان ابوعنان از ملوک کنیزان که در قسطنطنیه نواح آن شهر گنجه داشته اند ملاقات

یافته و با مر او وقایع و قضایا و نواد راخبار و تمامی احوال و مشاهدات و محفوظ خود را که در آن مسافرتها دیده و از طبقات متنوعه مردمان بلاد مختلفه استفاده کرده بود، برای ابو عبد الله محمد بن محمد بن جزی کلبی (متوفی بسال ۷۵۷ ه.ق) از علمای مغرب زمین املاء و تقریر کرد؛ کلبی نیز همه آنها را با سلوب ادیبان برنگاشته و در قید تحریر در آورد. قسمتی از نسخه کلبی هم بخط او در کتابخانه ملی پاریس موجود است، و همین متن منقح بنام «تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار» بارهادر مصر چاپ شده است.

وفات ابن بطوطه در سال ۷۷۷ یا ۷۷۹ یا ۷۸۰ هجری قمری در مراکش روی نمود (۱).

این بطوطه در نیمه اول سده هشتم در اثناء سفر خود بقونیه رفته و تحت عنوان «تربت مولانای روم» شرح ذیل را در خصوص مولانا و پیروان او برنگاشته است :

«تربت شیخ امام صالح قطب (جلال الدین) معروف به مولانا که مردی بزرگوار بوده در این شهر است. جمعی از مردم بلاد روم خود را از پیروان او میدانند و بنام «جلالیه» خوانده میشوند. همچنان که در عراق جمعیتی بنام احمدیه و در خراسان فرقه‌یی بنام حیدریه وجود دارد. بر سر تربت مولانا خانقاه بزرگی هست که در آن برای مسافران طعام داده میشود.

میگویند: مولانا در آغاز کار مردی فقیه و مدرس بود. طلاب قونیه در مجلس درس او حاضر میشدند و یکسب علم و دانش اشتغال میوزیدند، یکروز مردی حلوائی که طبقی از حلوا بر سر داشت وارد مدرسه شد، او حلوا را به قطعات بریده بود و هر قطعه را بیک فلس میفروخت. شیخ گفت: طبق پیش آر، حلوائی قطعه‌یی از حلوا برداشت و بشیخ داد. شیخ آن را گرفت و خورد، حلوائی از مدرسه بیرون رفت و کسی دیگر را از آن حلوا نداد. شیخ نیز مجلس درس را ترک گفت و بدنبال او بیرون رفت. طلاب هر چه منتظر شدند خبری از مراجعت او نیاقتند. و هر چه جستند بجایگاه شیخ راه نبردند. پس از چند سالی مولانا مراجعت کرد. لیکن این بار وی آن مرد فقیه نخستین نبود. جز با شمار فارسی مبهم و نامفهوم (۱) زبان نمیکشاد. طلاب بدنبال او راه میرفتند و اشعار او را مینوشتند. این اشعار در مجله «هفت» گرد آمده که

(۱) ر.ک: مقدمه سفرنامه ابن بطوطه ترجمه فاضل محترم آقای محمد علی

موحد از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۶۳۳۷ ه.ش. ریحانة الادب

«مثنوی» نامیده میشود. مردم این نواحی «مثنوی» را حرمت فراوان مینهند و آن را بعنوان سخنان مولانا تدریس میکنند و شبهای جمعه در خانقاهها میخوانند.

قبر فقیه احمد (۱۹) نیز، که گفته میشود معلم مولانا جلال الدین بوده، در شهر قونیه است» (۱)

هرچند این روایت سخیف و نادرست مینماید، و گمان میرود که این بطوطه با نهایت ساده دلی از دشمنان خاندان مولانا یا از زبان عوام شنیده باشد، ولی دلالت بر شهرت و اهمیت کامل مولانا جلال الدین در آن روزگار میکند. (۲)

۵ - مکاتبات رشیدی

در کتاب «مکاتبات رشیدی» که متضمن مجموعهٔ رسائل خواجه رشیدالدین فضل الله (متولد سال ۶۴۵ هـ ق مطابق با سال ۱۲۴۷ م که سال ۷۱۸ هـ ق مطابق با سال ۱۳۱۸ م با پسرش ازده ساله اش بقتل رسیده است). طیب مشهور و وزیر دانشمند غازان خان سلطان محمد خدا بنده (الجایتو) و ابوسعید ایلخانی میباشد. و مشتمل بر نامه‌هایی است که این خواجه به پسران و عمال و دوستان و دیگران نوشته است و سعی و اهتمام و تصحیح دانشمند پاکستانی مرحوم مولوی محمد شفیع باضافهٔ حواشی و فهارس در پنجاب لاهور در سال ۱۳۶۴ هجری قمری مطابق با ۱۹۴۵ مسیحی بطبع رسیده، مصحح محترم در توضیح عباراتی از «مکتوب ۳۵» این وزیر که در جواب ملک جلال الدین کیتباد بن سلطان علاء الدین این کیتباد بن کیتخسرو بن قزل ارسلان سلجوقی صدور یافته است. و ذیلاً بنقل آن می‌پردازیم:

«اکنون همچنان بر قاعدهٔ قدیم حکومت و ایالت بلدهٔ قونیا که وطن مألوف و قرارگاه معروف آبا و اجداد کرام تست و بحقیقت کعبهٔ ایمان و مبرجۀ طیور عرفان بدو تفویض رفت».

مکاتبات رشیدی ص ۲۱۸ و ۲۱۹

چنین نویسد:

«بظاهر اشاره است باینکه قونیا مقام و مدفن جلال الدین رومی (رح) است که همراه پدرش در حدود سنهٔ ۶۲۳ در قونیا مقیم شد و در سنهٔ ۶۷۲

(۱): رک: ترجمهٔ مذکور ص ۲۹۰. هم‌رک: سفرنامهٔ ابن بطوطه جاب

هم بدانجا وفات کرد. تربت وی و تربت های جانشینان وی همانجاست و تا امروز مرکز مولویه در قونیاست.

همچنین در عهد سلطان مسعود بن عزالدین کیکاس (۶۸۱ تا ۶۸۳ ه. ق.) ترکمانان قرامانی در اطراف مملکت روم بنیاد فساد و غارت نهاده بودند، در نامه معین الدین پروانه (ظاهرأ مکتوب از پسر معین الدین، محمد بن سلیمان ۶۷۶-۶۹۶ ه. ق.) پروانه باشد، چه این واقعه بعد از قتل معین الدین روی نموده است.) بخواجه رشید الدین چنین آمده است:

دو اهالی روم را از نعمت حیات محروم و از حیز حیات معدوم گردانید و کشته زار (کذا) امید ایشان را بداس عناد حصاد فرمود، و در هتک استار و فتق احکام شرع مختار ید بیضا نمود، و جبال طرابوزان را سریر دولت و منکای حشمت ساخت و زاویه حضرت شیخ آفاق، افضل السالکان (!) علی الاطلاق، قطب الاقطاب الذی خضعت لمرته الرقاب شیخ شهاب الملة والدین ابی حفص عمر السهروردی قدس الله سره که محمد خوارزمشاه ساخته بود برید عساکر هم الکفرة الفجرة ویران و مندثر گردانیده و مشایخی که سکان آن زاویه بودند که الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لاهم یحزنون، صفت ایشان است و دایم بتلاوت قرآن مجید و تفسیر و حدیث مشغول بودند، مجموع در قید اسر و غل ذل مأخوذ کرد. « مکاتبات رشیدی ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

مصحح محترم در حاشیه ص ۲۷۶ مرقوم داشته است:

« بلاد روم در اواخر مائة ششم و در مائة هفتم در عهد علاء الدین کیقباد اول و آباواجداد او نشیمن طوائف اهل الله و مسکن خواص عباد الله بود، در هشت بهشت (ورق ۱۵۷) شیخ صدر الدین قونوی و سلطان العلماء بهاء - الدین محمد و مولانا جلال الدین رومی (م/ ۶۷۲) و مولانا سلطان ولد (م/ ۷۱۲) و سید برهان الدین محقق ترمذی (م/ ۶۳۸) و شیخ شمس الدین تبریزی (م/ ۶۴۵) و شیخ حسام الدین ارموی (م/ ۶۸۳) و شیخ صلاح الدین زرکوب (م/ ۶۵۷) را از آن جمله شمرده است. عجب نیست که روایات این زمره اهل الله را تأثیری قوی در مائة هشتم نیز باقی بود. »

(بقیه دارد)